

ناسازگاری زن و شوهر

<?xml encoding="UTF-8">

واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن. کلمه نشوز به معنای عصیان و استکبار از اطاعت است، و مراد از خوف نشوز این است که علائم آن به تدریج پیدا شود، و معلوم گردد که خانم می خواهد ناسازگاری کند، و اگر در جمله: فعظوهنفاى تفریع را آورد، و موعظه را نتیجه ترس از نشوز، قرار داد، نه از خودنشوز، شاید برای این بوده که رعایت حال موعظه را در بین علاجهای سه گانه کرده باشد، و بفهماند از میان این سه راه علاج موعظه علاجی است که هم در حال نشوز مفید واقع می شود، و هم قبل از نشوز، و هنگام پیدا شدن علامتهای آن و علاجهای سه گانه همان است که عبارت: فعظوهن و اهجرهون فی المضاجع و اضربوهنبر آن دلالت می کند، و گو این که این راه های علاج با حرف و او به یکدیگر عطف شده، و حرف واو دلالتی بر ترتیب ندارد، ولی ازمعنای آیه می دانیم که بین این سه علاج ترتیب هست، و می خواهد بفرماید اول او را موعظه کنید، اگر موعظه اثر نگذاشت با او قهر کنید، و رختخوابتان را جدا سازید، و اگر این نیز مفید واقع نشد، او را بزنید دلیل بر این که رعایت تدریج و ترتیب لازم است این است که ترتیب نامبرده به حسب طبع نیز وسایل گوناگونی از کیفر دادن است، هر کس بخواهد کسی را کیفر کندطبیعتا اول از درجه ضعیف آن شروع می کند، و سپس به تدریج کیفر را شدید و شدیدتر می سازد، بنا بر این ترتیبی که از آیه فهمیده می شود از سیاق آن به دست می آید، نه از حرف واو.

و ظاهر جمله: و اهجرهون فی المضاجعاین است که بستر محفوظ باشد، ولی در بستربا او قهر کند، مثلا در بستر پشت به او کند، و یا ملاعبه نکند، و یا طوری دیگری بی میلی خود را به او بفهماند، گو اینکه ممکن است با مثل این عبارت جدا کردن بستر نیز اراده بشود، ولی بعیداست (معمولاوقتی بخواهند بگویند بسترت را از او جدا کن نمی گویند در بستر از او کناره بگیر) و ای بسا معنای اول از این نظر تاییدشود، که مضجع را به لفظ جمع آورده، چون بنا بر این که منظور جدا کردن مضجع بوده باشد، دیگر به حسب ظاهر احتیاج نبود کلمه نامبرده را به لفظجمع بیاورد، و کثرت را بفهماند (زیرا کسی، همسرش مضاجع دارد که هر شب با او بخوابد) مترجم.

فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلا... یعنی اگر در اثراعمال آن سه راه علاج به اطاعت شما در آمدند، دیگر علیه آنان بهانه جویی نکنید، و با این که اطاعت شمامی کنند برای اذیت و آزارشان دنبال بهانه نگردید، و در آخر این مطلب را تعلیل می کند به این کههان الله کان علیا کبیراواعلام می دارد به این که مقام پروردگارشان علی و کبیر است، پس از قدرت و تفوقی که بر زنان خود دارند مغرورنشوندو سوء استفاده ننموده در اثر غرور به آنها ظلم و استعلا و استکبار نکنند، و همواره به یاد علومقام پروردگارشان باشند.

و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا... کلمه (شقاق) به معنای قهر کردن و عداوت است، خدای سبحان برای مواردی که احتمال برود کار زن و شوهر به دشمنی بیانجامد دستور داده یک حکم از طرف زن، و یک حکم از طرف مرد به مساله رسیدگی کنند، زیرا دخالت یک حکم این خطر را داردکه او جانب یک طرف را بگیرد، و حکم جائزانه کند، و معنای اینکه فرمود: ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهمااین است که اگر واقعا هر دو طرف نزاع بنای اصلاح داشته باشند، و عناد و لجبازی در کارشان نباشد خدای تعالی به وسیله این دو حکم بین آن دو توافق و اصلاح بر قرار می کند، چون وقتی دو طرف زمام اختیار خود را به حکم خود بدهند (حکمی که خودشان پسندیده اند) قهرا توافق

حاصل می شود.

ولی در آیه شریفه حصول توافق را به خدای تعالی نسبت داده، به اینکه سبب عادی یعنی اصلاح خواهی آن دو تسلیم بودنشان در برابر حکمی که حکم ها می کنند در کار هست، و باید نتیجه را به این سبب نسبت بدهد، لیکن به خدای تعالی نسبت داد تا در ضمن بفهماند سبب حقیقی و آن کسی که میان اسباب ظاهری و مسببات آنها رابطه برقرار می کند خدای تعالی است، او است که هر حقی را به صاحب حق می دهد، و در آخر آیه فرمود: ان الله کان علیما خبیرا، و مناسبت این جمله با مضمون آیه روشن است.